

بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

معنی: ای جوان، به انسان‌های ضعیف و ناتوان، کمک کن؛ خودت را درمانده و خوار بر روی زمین نینداز و منتظر کمکِ دیگران نباش.

قلمرو زبانی: بیت، چهار جمله دارد. / درویش ← صفت جانشین اسم / دست درویش ← ترکیب اضافی / درویش پیر ← ترکیب وصفی / «م» در «دستم» ← مضاف‌الیه

مفهوم: تأکید بر کمک به دیگران و به خود متکی بودن.

با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

به گوش ارغوان آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

معنی: رحمت و عفو خداوند، شامل حال آن بنده‌ای می‌شود که مردم از وجود او در آسایش و راحتی باشند.
قلمرو زبانی: «را» ← فک اضافه است (= بخشایش خدا بر آن بنده است.) / در آسایش ← مسند

نکته: گاهی حرف اضافه و متمم با هم مسند می‌شوند؛ مانند
پیراهنش از ابریشم است. (چگونه است؟ ← از ابریشم ← مُسند)

مفهوم ← به فکر آسایش مردم بودن (= پرهیز از مردم آزاری)
با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

کسی زین میان، گوی دولت ربود که در بند آسایشِ خلق بود

کرم ورزد آن سرکه مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

معنی: انسان خردمند و دانا، بخشش و جوانمردی می کند در حالی که انسان های پست و فرومایه (= خسیس)، نادان هستند.

قلمرو زبانی: بیت، سه جمله دارد. / کرم ← مفعول / «است» در مصراع اول، فعل غیراسنادی است (= مغزی در او وجود دارد). / بی مغز و پوست ← مسند

مفهوم ← خردمندان، بخشنده هستند و فرومایگان (= کم همتان) نادان هستند.

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلقِ خدای

معنی: هر کسی که به مردم خوبی و نیکی بکند در دنیا و آخرت، نتیجه آن نیکی و خوبی را می بیند.

قلمرو ادبی: نیک و نیکی ← جناس ناهمسان / هر دو سرای ← استعاره از دنیا و آخرت / تلمیح به آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»؛ یعنی هر که هم وزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و تلمیح به حدیث معروف «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» دارد؛ یعنی دنیا مزرعه آخرت است.

قلمرو زبانی: نیک و نیکی ← مفعول / هر دو سرای ← دو ترکیب وصفی / بیند (= می بیند) ← مضارع اخباری / رساند (= برساند) ← مضارع التزامی

واژه‌های مهم املائی

صُنْع (= هم‌خانواده صانع و صنعت) - شُغال - اِتِّفاق - قوت - یقین - زَنخْدان - غیب (= هم‌خانواده غایب) - تیمار - ضعیفی و هوش -
محراب - دَغَل - سعی - ترازو - دون‌همتان - معیار دوستان - قرضی - صورتِ بی‌صورت - وسیلت - عار دارد - تَفَرُّج - ضایع - تَضَمَّن -
تناسب - رِزق - درخت ارغوانی



گنج حکمت همت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.
به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می کشد؟»
مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت
و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

بهارستان، جامی



معنی واژه ها به ترتیب سطر ها

❁ حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی

گرانی: سنگینی
همّت: اراده، عزم، خواست

زورمندی: قوّت، نیرومندی، قدرت و توانایی
کمر بسته: به کنایه آماده انجام کاری بودن

به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.

منی: با قدرت و توانایی، آماده شده و ملخی را که ده برابر خود وزن داشت، برداشته بود.

«مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیت کشند، نه به قوّت تن.»

معنی: انسان‌های بزرگ، بار [سنگین] را با قدرت اراده و نیروی جوانمردی و غیرت، حمل می‌کنند، نه با قدرت جسمانی.

منهوم کنج حکمت ← برتری دانستنِ بلندهمّتی و جوانمردی بر نیروی جسمانی

با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

«همّت بلند دار که مردانِ روزگار از همّت بلند به جایی رسیده‌اند»

قبل از پسخ دادن به قلمرو با بخوانید

◆ ۱: کاربرد فعل «شد» ← قلمرو زبانی (مطابق با تمرین شماره ۳ قلمرو زبانی)

فعل‌هایی که از مصدر «شدن» ساخته می‌شوند، معمولاً فعل اسنادی هستند؛ مانند:

«بلندی از آن یافت کاو پست شد» در نیستی کوفت تا هست شد»

فعل اسنادی

فعل اسنادی

فعل‌هایی که از مصدر «شدن» ساخته شده‌اند، اگر به معنی «رفتن» به کار بروند، فعل غیراسنادی هستند و جمله «نهاد + فعل» می‌سازند و مسند نمی‌پذیرند. مانند:

«یقین مرد را دیده بیننده کرد» «شد و تکیه بر آفریننده کرد»

به معنی «رفت» ← فعل غیراسنادی

قبل از پاسخ دادن به قلمروها بخوانید

♦ ۲: رابطه معنایی واژه‌ها ← قلمرو زبانی (مطابق با تمرین شماره ۴ قلمرو زبانی)

معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن، قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هریک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی بُرد:

الف) قرارگرفتن واژه‌ها در جمله:

- سیر را هنگام پاییز می‌کارند. (= از دو واژه «پاییز» و «می‌کارند» متوجه می‌شویم در این جمله، «سیر» نوعی گیاه است.)

- سیر را غمِ گرسنه نیست. (= از واژه «گرسنه» متوجه می‌شویم، در این جمله، «سیر» متضادِ گرسنه است.)

قبل از پاسخ دادن به قلمروها بخوانید

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (= مترادف، تضاد، تَضَمَّن و تناسب):

☞ مترادف: همان مترادف است؛ یعنی دو واژه‌ای که هم‌معنی هستند؛ مانند:

ظلمت و تاریکی ← رابطه مترادف
آرمان و آرزو ← رابطه مترادف

☞ تضاد: هرگاه دو واژه از نظر معنی، مخالف هم باشند، رابطه معنایی تضاد بینشان برقرار است؛ مانند:

ضعیف و توانا ← رابطه تضاد
عالم و جاهل ← رابطه تضاد

☞ تَضَمَّن: رابطه‌ای است میان دو کلمه، به‌طوری که یکی از آن‌ها معنای دیگری را نیز در برگیرد؛ به عبارتی دیگر تَضَمَّن، یک کُل است که چیز جزئی زیادی را در سایه خود قرار داده است؛ مانند:

حیوان و سگ (= حیوان یک اصطلاح کلی است و سگ، جزء آن است).

حیوان ← کُل

سگ، شیر، اسب و ... ← جزء

رنگ و آبی (رنگ یک اصطلاح کلی است و آبی، جزء آن است).

رنگ ← کُل

سفید، آبی، سیاه، قرمز و ... ← جزء

قبل از پاسخ دادن به قلمروها بخوانید

✂ تناسب: آوردنِ واژه‌هایی از یک مجموعه که یکی، دیگری را به خاطر بیاورد؛ یعنی باهم تناسب داشته باشند؛ مانند:

هرکس واژه «میز» را بشنود، واژه «صندلی» به ذهنش می‌آید؛ بنابراین دو واژه «میز» و «صندلی» با هم تناسب دارند.

هرکس واژه «خورشید» را بشنود، واژه‌های «ستاره» و «ماه» به ذهنش می‌آید؛ بنابراین سه واژه «خورشید»، «ستاره» و «ماه» با هم تناسب دارند.

یادآوری: تناسب، همان مراعات‌نظیر است.

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

- معیار دوستانِ دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب صائب
- صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب مولوی
- فخری که از وسیلتِ دون همّتی رسد گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار اوحدی

۱- دغل ← مکر و ناراستی، در این درس مکار و تنبل / جیب ← گریبان، یقه / دون همّتی ← فرومایگی، پست فطرتی

۲ برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.

■ پیوندهای هم‌پایه ساز:

■ پیوندهای وابسته ساز:

۲- پیوند هم‌پایه‌ساز:

یقین مرد را دیده، بیننده کرد

شد و تکیه بر آفریننده کرد
پیوند هم‌پایه‌ساز

پیوند وابسته‌ساز:

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

ز دیوار محرابش آمد به گوش

پیوند وابسته‌ساز

زنخدان فرو برد چندی به جیب

که بخشنده روزی فرستد ز غیب

پیوند وابسته‌ساز

۳ معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گریهٔ شام و سحر، شکر که ضایع نگشت	قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد
منزل حافظ کنون بارگه پادشاست	دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد

حافظ

۳- در بیت اول، فعل «شد» (= قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد)، اسنادی است.
در بیت دوم، فعل «شد» (= دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد)، به معنی «رفت» است و فعل غیراسنادی (= ناگذر) می باشد.

۴ معنای برخی واژه‌ها با قرار گرفتن آنها در جمله و یا با توجه به رابطه‌های معنایی قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

- ماه، طولانی بود.
- ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)

- سیر و بیزار ← ترادف
- سیر و گرسنه ← تضاد
- سیر و پیاز ← تناسب
- سیر و گیاه ← تضمّن

■ اکنون برای دریافت معانی واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا،

نمونه‌های مناسب بنویسید.

۴-

۱- یک دست لباس زیبایی خریدم. (= دست ← واحد شمارش)

۲- از دست و زبان که برآید. (= دست ← مجاز از قدرت و توانایی)

۳- دستِ چپم درد می‌کند. (= دست ← یکی از اعضای بدن انسان)

دست

۱- ای پسر، نیز مرا سنگدل و تُندِ مخوان. (= تُند ← تُندخو، خشمگین)

۲- او خیلی تُند راه می‌رود. (= تُند ← باشتاب، سریع)

۳- او فلفلِ تُند را دوست دارد. (= تُند ← دارای طعم سوزنده)

تُند

قلمرو ادبی

۱ از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

۱- یکی روبهی دید بی‌دست و پای (= بی‌دست و پا بودن ← کنایه از عاجز و ناتوان بودن)
زنخدان فرو برد چندی به جیب (= زنخدان به جیب فرو بردن ← کنایه از دست از تلاش کشیدن)

۲ در بیت زیر، شاعر چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی

کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

سعدی

۲- واژه «چنگ» در مصراع دوم دوبار آمده است که «چنگ» اول به معنی نوعی ساز است و «چنگ» دوم به معنی پنجه دست است ← جناس همسان

۳ ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

۳- بیت دوازدهم:

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟
مصراع اول: تو (= درویش) ← مشبّه / چو ← ادات تشبیه / شیر ← مشبّه به / چیزی ماندن ← وجه شبه
مصراع دوم: [تو] ← مشبّه / چو ← ادات تشبیه / روبه ← مشبّه به / به وامانده سیر شدن ← وجه شبه

۴ در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

۴- شیر ← نماد انسان‌های تلاشگر و بخشنده که متکی به خود هستند.
روباه ← نماد انسان‌های درمانده، تنبل و ناتوان

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

۱- بیت شانزدهم:

کرم و رزد آن سر که مغزی در اوست که دون همّتانند بی مغز و پوست
معنی: انسانِ خردمند و دانا، بخشش و جوانمردی می کند در حالی که انسان های کم همت و فرومایه نادان هستند.
مفهوم ← خردمندان، بخشنده هستند و فرومایگان (= کم همتان) نادان می باشند.

۲ درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

۲- این که مرد درویش، مطمئن شد که بدون تلاش و توکل به خداوند، روزی او در هر شرایطی که باشد از جانب خداوند خواهد رسید.

۳ برای مفهوم هریک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

- | | | |
|--------------------------------|-----------------------------|---------------|
| ■ رزق هرچند بی گمان برسد | شرط عقل است جُستن از درها | سعدی |
| ■ سحر دیدم درخت ارغوانی | کشیده سر به بام خسته جانی | |
| به گوش ارغوان آهسته گفتم: | بهارت خوش که فکر دیگرانی | فریدون مشیری |
| ■ چه در کار و چه در کار آزمودن | نباید جز به خود، محتاج بودن | پروین اعتصامی |

۳-

● رزق هرچند بی گمان برسد

با بیت های زیر قرابت معنایی دارد:

برو شیر درتده باش ای دغل
چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
● سحر دیدم درخت ارغوانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم:

با بیت های زیر قرابت معنایی دارد:

بگیر ای جوان، دست درویش پیر
کسی نیک بیند به هر دو سرای
● چه در کار و چه در کار آزمودن

با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

بخور تا توانی به بازوی خویش

شرط عقل است جُستن از درها

مینداز خود را چو روباه شل
چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟
کشیده سر به بام خسته جانی
بهارت خوش که فکر دیگرانی

نه خود را بیفکن که دستم بگیر
که نیکی رساند به خلق خدای
نباید جز به خود، محتاج بودن

که سَعِیت بُود در ترازوی خویش

۴ دربارهٔ ارتباط معنایی متن درس و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

۴- مفهوم مشترک ضرب‌المثل با متن درس:
اگر چه خداوند روزی هر کس را به او می‌دهد، اما انسان باید برای به‌دست آوردن روزی، تلاش کند و با سعی و کوشش روزی مقرر شده را بخواهد.